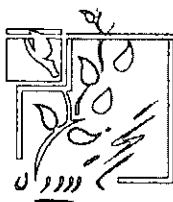


ایستاد



سال تالیف و سرای ایران میت و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

انتشارات تحت تیراه

سلام علیکم

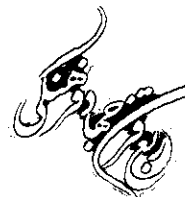
حضور ارزشمند آن انتشارات در میت و پنجمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب تهران شایسته احترام است. این حضور خالص، نادر، شگوفایی و ماندگاری فرهنگی و کوششی جهت تحقق فضیلت و الای انسانی و پویشی در راه وصول به حقایق است.

از تلاش ارزشمند شما در راه خردمندانی و فزونی با عنوان غرور بر کزیده بخش ناشران داخلی این دوره نمایشگاه قدر دانی می شود.

بهمن دی
معاون امور فرهنگی و رئیس نمایشگاه

تألیف:

مهندس محمد نوکنده



25th Tehran Book
International Fair
معرض طهران الدولي للكتاب
القامس والعسرون

تخته سیاه

سرشناسه : نوکنده، محمد، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : بانک پرسش‌های چهارگزینه‌ای فیزیک پیش‌دانشگاهی ۶ / تألیف محمد نوکنده.
 مشخصات نشر : تهران، تخته‌سیاه، ۱۳۹۲.
 مشخصات ماهری : ۴۸۰ ص.؛ نمودار: ۲۹×۲۲ س.م.
 شابک : ۵ - ۳۱ - ۶۹۹۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸ : ۲۶۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست‌نویسی : فهرست‌نویسی شده
 موضوع : دانشگاه‌ها و مدارس عالی -- ایران -- آزمون‌ها.
 موضوع : فیزیک -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (متوسطه)
 رده‌بندی کنگره : ۳۹۰ ر ۲ / ۸۸۴ ن / LB ۲۳۵۳
 رده‌بندی دیویی : ۵۳۰ / ۱۶ / ۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۳۱۹۷

انتشارات تخته‌سیاه



نام کتاب: بانک پرسش‌های چهارگزینه‌ای فیزیک پیش‌دانشگاهی ۱

مؤلف: مهندس محمد نوکنده

ناظر علمی: مهندس شهاب صابری

ویراستاران: پریناز بازغی - مهدی مدرس

ناشر: تخته‌سیاه

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حروف نگار: علی اصغر دارستانی

صفحه‌آرایی: صنم آفریگان - علی اصغر دارستانی

مدیر هنری چاپ جلد: حسین جلیلی

طراح جلد: مریم نیما

ناظر چاپ: عبدا... فتوحی

قیمت: ۲۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۳۱-۶۹۹۷-۶۰۰-۹۷۸

صندوق پستی ۴۳۴-۱۳۱۴۵ انتشارات تخته سیاه

۶۶۴۰۰۳۰۰ - ۶۶۴۰۰۳۳۰



سخن مؤلف

زندگی دکمه‌ی بازگشت ندارد!

سكانس آخِر

سکانس آخر
روزنامه رو دوباره و سه باره ... نگاه می کنی، نه، اصلاً اثری ازش نیست. انگار آب شده رفته تو خود روزنامه. حتماً از قلم افتاده! دنیا دور
سرت می چرخه، همه چیز تیره و تار می شه، صداها تو گوشت زنگ می زنن، رنگت شده مثل دیوار. دمای بدنت به صفر کلوین
می رسه و تلبا می افتی! ... cut! ... پایان قصه

سكانس چہارم

می‌رسد و تلپای می‌افتد (کتابت: ...).
سکاتس چهارم
 تو پیک سنجش اعلام کن که امروز نتایج اولیه رو می‌دن. زنگ می‌زنی بابا از سر کار، یه سر بره و کارنامه رو بگیره. شب که می‌یاد خونه اولش سراغی از کارنامه نموی بزرگ می‌پرسد. می‌گویی که بتونی از چهره‌ش رتبه‌شو حدس بزنی! خُب این هم خودش یک چهره‌خوانی حرفه‌ایه. ولی تیرت می‌خوره به بی‌نگار! می‌گویی پیام‌های ضد و نقیض از چهره‌ی تابناکش ساطع می‌شه! پیش خودت می‌گی «دیدنی حتماً جواب سلامو سرد دادا! حتماً رتبه‌ی خوبی شدی! شاید اون ۳۰ - ۴۰ تا سوآلی که شانسی اگه شهرستان قبول‌شم ... ولی نه! اگه رتبه‌ی ۴ رقیمی شده شاید من سه رقیمی! خُب! شاید اون ۳۰ - ۴۰ تا سوآلی که شانسی اگه بخورم و بی‌پوشم؟

رتبه ۴ رقی شده شایدم سه رقی... از کجا بیارم، بخورم و بپوشم؟
همه رو مجانی مداوا کنم اجاره‌ی مطلب‌رو از کجا اورم... هیچ کجای تیتیش قباشون برنی خوره پول می‌گیریم! اصلاً سهم اون یکی‌هارو
خب از اون آدم پولندارای بی‌درد و غصه که ویزیت من... رارو در طول تاریخ می‌گیرم. یه مطب شیک و با کلاس با یه منشی
هم از این‌ها می‌گیرم. یه مطب می‌زنم بالا‌شهر و تابنوم، من رارو در طول تاریخ می‌گیرم. یه مطب شیک و با کلاس با یه منشی
با روابط عمومی بالا بهش می‌گم به همه از یه سال دیگه به به... که همه یکن چه دکتر خفنی. فکرشو بکن میلیاردر می‌شم.
تعطیلات با نامزد می‌ریزم هاوایی، با لیموزین می‌رم مطب، سرم دم در مطب می‌کشدن، رانندم در ماشین‌رو باز می‌کنه و من...
بابات که می‌بینه تو هیچتی نمی‌گی خودش بحث رو باز می‌کنه... می‌کنه خفنی خیلی خوب تشده، ولی خب مجاز شدی. انشاءالله که به

پایات که می‌بینی تو هیچ‌تی نمی‌گی خودش بحث رو باز می‌کنه. می‌دونی که من می‌ذارم جلوت! رفته خوب قبول می‌شی! بعدش هم کارنامه‌رو از تو کیفش در می‌یارم. می‌دونی که من می‌ذارم جلوت! بعدش هم کارنامه‌رو از نو کیفش در می‌یاره و می‌ذاره جلوت! بعدش هم کارنامه‌رو از نو کیفش در می‌یاره و می‌ذاره جلوت! بعدش هم کارنامه‌رو از نو کیفش در می‌یاره و می‌ذاره جلوت!

شته خوب قبول می‌شد؛ بعدش هم کارنامه رو از نو کیفی در می‌یاره و می‌ذاره جلوت!

بعدش هم کارنامه‌رو از نو فیوزت می‌پره! کل دغدغه تعرق شروع به فعالیت می‌کنه، غددهای اشک چشمات آب دهنت رو هم

کارنامه‌رو که می‌بینی فیوزت می‌پره! کل دغدغه تعرق شروع به فعالیت می‌کنه، غددهای اشک چشمات آب دهنت رو هم

نمی‌توننی قورت بدی... رتبیت از ۲ برابر بدبینانه‌ترین رتبه‌ای هم که حدس می‌زدی بدتر شده! تا اوم نام اون ۳۰ - ۴۰ تایی که شانس زدی

غلظ از آب در آوردند فید تهران رو که باید بزنی... رشته‌ی خوب شهرستان هم که قبلی می‌شد ولی مجاز شدی، حتماً رشته‌ای هست

که بتونی توش قبول شی... یادته یه مشاوره‌ی می‌گفت: «مونتدر که کنکور دادن مهمه، انتخاب رشته هم مهمه» در اصل مرحله دوم

کنکور به حساب می‌یاد... چه بسا انسان‌هایی که با انتخاب رشته‌ی بد، رشته‌های خوب را از دست دادند... یه پسا اون‌هایی که رتبه‌ی

خوبی نیاوردند ولی با انتخاب رشته‌ی خوب، تو یه رشته‌ی خوب قبول شدند.» اینو به جایی توجه داشته باش... مؤسسه‌ی انتخاب رشته هم

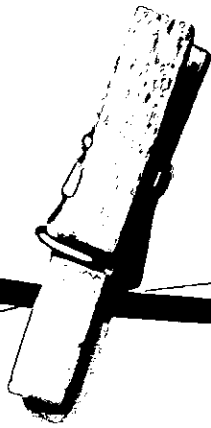
خوبی نیاوردند ولی با انتخاب رشته‌ی خوب، تو یه رشته‌ی خوب قبول شدند.» اینو به جایی توجه داشته باش... مؤسسه‌ی انتخاب رشته هم

دیدم بودی! یاد به جمله می‌افتی که مادرت همیشه به نقل از مادر بزرگش می‌گفت:

دیدۀ بودی! یاد به جملہ می آفتی کہ شہرستان روستا رفتند بہ روستا رفتند
پسران وزیر ناقص عقل بہ گدایی بہ روستا رفتند
فکرشو بکن، اگہ ہمہی اون ہایی کہ جلوئی توان یہ رشتہ مثلاً پزشکی فلان شہرستان رو نزنن، اونوقتہ کہہ دستزدہ! دعا می کنی و
باز با خدا قول و قرار می داری «من بخورم برم ہاواپی! لیموزین دیگہ چیہ؟ ہر ہفتہ پیادہ می رم امام زادہ صالح زیارت. اصلاً تارک
دنیا می شم، نامزد دیگہ چہ صیغہ ایہ؟ خداجون من اصلاً می رم خادم مسجد می شم، فکرشو بکن، یہ دکتراحادم مسجد بشہ...»
cut ... صدقات ...!

دنیا می‌شم، نامزد دیکه چه صیغه‌ایه... تو برگه‌ی انتخاب رشته پر می‌کنی به این امید که یسی تو برنده‌ی بورس تحصیلی باشی و به آمریکا مهاجرت کنی. صد تا رشته‌ی خوب رو از دفتر چه پیدا می‌کنی و تو برگه‌ی انتخاب رشته پر می‌کنی به این امید که یسی تو برنده‌ی بورس تحصیلی باشی و به آمریکا مهاجرت کنی. cut! بزن بعدش هم خودت می‌ری اونو تحویل می‌دی. موقع برگشت هر چی پول تو جیبته می‌چپونی تو صندوق صدقات ... cut!

زین بعدش هم خودت می‌ری اوو سگاس سوم
تعطیلات عیده! عمه خاله و دایی و پس خاله و دختر عمو و... همه قراره بیان خونتون، البته نه با هم جدا جدا! عمه که می‌یاد به نگاه
عاقل اندر سفیه بهت می‌کنه و می‌گه: «وا! تو چرا اومدی تو پذیرایی؟ برو بشین درست‌رو، بخون بچه! باید خانوادگی مارو سر بلند کنی.»
بهت برمی‌خوره، دماغ می‌ری تو اتاق ولی حس و حال درس خوندن نداری، نمی‌دونی عمه نگران توه یا نگران دختر خودش...
سعی می‌کنی ذهنت رو جمع کنی رو درس ولی نیمشه، فکر که می‌کنی می‌بینی فقط سه ماه مونده به کنکور. همه‌ی افکار و
اندیشه‌های دنیا میانه تو ذهنت، استرس یواش یواش داره تو دلت رو خالی می‌کنه، به کم ادبیات می‌خونی ولی بعد حس می‌کنی ضریب
اختصاصی‌ها بیش ترمه، آرامش نداری. مثل اسپند روی آتیش بالا پایین می‌پری، همش از این شاخه به اون شاخه می‌پری. نا این تمام،
نه آن تام به هر درسی نوکی می‌زنی ولی چون وقت نداری هیچ درسی رو کامل نمی‌خونی. اصلاً نمی‌شه رو کتاب تمرکز کرد. هر نیم



ساعت یه بار، روم به دیوار می‌ری دستشویی! هر کتابی رو که بر می‌داری بعدش پرت می‌کنی دوباره توی اتاق. همین کثیفی اتاق هم مزید بر علت واصله اینت که درسی نخونی. به آموزن‌های جامع که فکر می‌کنی سرت سوت می‌کشد! هوار تا آزمون جامع باید تو این سه ماه بدی و هنوز هیچ درسی کامل تموم نشده. سرت درد می‌گیره و تمام بدنت شروع به خاریدن می‌کنه. بهترین راه اینته که یه چرت بخوابی!

خاله این که می‌پان واسه این که باز ضد حال نخوری می‌ری تو اتاق و در نمی‌آی، که یه دفعه خاله محکم در اتاق رو باز می‌کنه و با لبخند می‌پاشه: «وای، پسرم چقدر درس می‌خونی؟ پاشو بیا یه کم ببینمت. آقا دکتر آینده! مطمئنم که جزو ۱۰ نفر اول می‌شی توی کنکوری که واسه سازمان سنجش فرستادی خوش تیپ افتادی؟ ...» Cut

اول مهره تازه خونی رو بکوب! همکلاسی‌های رنگ و وارنگ، معلم‌های رنگ و وارنگ‌تر، کلاس‌هارو با یه عالمه عشق و صفا! شروع می‌کنی. یه سر می‌ری رانقلاب کتاب بخری. خیلی از متن کتاب‌ها سر در نمی‌آی... تبلیغات تلویزیون و بیلبوردهای تبلیغاتی و... یک کمی هم قشنگ بودن جلد کتاب‌ها می‌تونه بهترین کتاب کنکور دنیا! رو انتخاب کنی. فروشنده هم که یکریز زیبون می‌ریزه: «یک سری کتاب از این انتشارات ببر یک سری از اون انتشارات. اصلاً دانش‌آموز کنکوری باید همه‌ی کتاب‌های بازار رو بخونه. بگم یه وانت بیا...» تازه اول ساله و یه عالمه کتاب داره تا کنکور. هنوز واسه درس خوندن گرم نشدی، تا چشم به هم می‌زنی مهر و آبان و آذر می‌گذره و زمستون می‌یاد. می‌افتی ر امتحان‌های آبان ترم و بعدش هم یه ماه خستگی امتحان‌ها از تنت بیرون بره و... کم کم نگران کنکور می‌شی! یواش یواش داره بدی می‌کنه. یه کم داری لمسش می‌کنی. تو آزمون‌های آزمایشی شرکت می‌کنی و هر بار که کارنامه می‌یاد می‌گویی این کارنامه‌ی واقعی من نیست! رتبه‌ی اصلی من نیست، آخه من به برنامه نرسیده بودم. اگه برای آزمون خونده بودم پوز هم‌رو می‌زدم! می‌شدم رتبه‌ی یک. این سرآزادی ادامه داره تا شب عید... Cut

سکانس اول
اوایل تابستونه. تازه از سال سوم رها شدی. امسال کنکور داری. خوشحال می‌شی که بزرگ شدی. یه پله مونده تا دانشگاه اولش با انرژی شروع می‌کنی، لوازم‌التحریر جدید می‌گیری و اتاق‌ت رو مرتب می‌کنی. یه خوراکی کتری گفتن! اتاق آقا دکتر باید مثل مطبش مرتب باشه، نه مثل اتاق دانش‌آموز! گرگش و نامرتب. مودب و دست به سینه می‌ری پشت بخت رتبه‌ت درسی می‌خونی، یه آب پرتقال هم می‌داری کنار دستت میادا ویتامین ث بدنت کم بشه. تلف بشی! یواش یواش کم‌تر می‌خونی. شق و رق بودن خسته می‌شی. حس می‌کنی که اصلاً پشت میز نمی‌تونی کار کنی. طبق عادت ۱۱ سال قبل دوست داری بخوابی روی زمین و یه بالش هم بذاری زیر دست و پاهاتو رو هواتکون بعدی اینجوری خیلی بهتر می‌تونی کار کنی... به این فکر می‌کنی که وقتی بزرگ شدی هم این جور می‌خوای ویزیت کنی؟...

تبلیغات مختلف مؤسسات مختلف، همه‌جا دیده می‌شه. همه‌ی اون‌ها قوی‌ترین کادر آموزشی کشور رو اختیار دارند. بالاخره باید یه جا رو انتخاب کنی. به چندتا شون سر می‌زنی. همشون ۲ سری کلاس دارن: یکیش از تابستون شروع می‌شه، یکیش از مهر. خوب که فکر می‌کنی می‌بینی. تابستون وسط گرما حس کلاس رفتن نیست. بهتره تو خونه کنار کولر گازی درس بخونی، راندمانش هم بالاتره. بچه‌ها می‌گن هر کی از تابستون به خودش فشار بیااره وسط سال می‌بزه. باید حواستو جمع کنی خدای نکرده وسط سال نبری! اینته که سعی می‌کنی تلاقی یک سال آینده‌رو تو تابستون درباری و مهر، به امید خدا با توان ۱۰۰٪ شروع کنی! استخر و کوه و سینما و سینما یک و جشنواره‌ی سینمایی شبکه‌ی دو و صد فیلم و سینما چهار و سینما و ماوراء و سینما و سلطه و سینمای حرفه‌ای و تابستون هم می‌گذره و عملاً فقط یه کم درسای پایه رو نصفه و نیمه دوره کردی، درسای پیش‌رو هم یه نوک زدی! تابستون که دست گرمی بود انشاءالله، از مهر می‌ترکونم! Cut

فیلمی که آخر به اول دیدی، ماجرای یک بچه کنکوری بود. شاید داستان زندگی اکثر بچه‌ها. اگه جای اون بچه کنکوری بودی و اسمت نو روزنامه نبود چه آرزویی داشتی؟ که برگردی به اول سال؟ خب حالا خدا بهت این شانسو داده! برگشتی به اول سال همراه با فیلم ما خب می‌تونی از فرصت استفاده کنی. درسته که ما تونستیم این فیلمو برگردونیم ولی توی زندگی امسال حواست جمع باشه. یادت باشه زندگی دکمه‌ی بازگشت نداره...

➤ ۷	تست‌های آموزش
۳۴	تست‌های تمرینی
۵۴	تست‌های تکمیلی
۵۹	پاسخ تست‌های آموزش
۱۲۱	پاسخ تست‌های تمرینی
۱۵۶	پاسخ تست‌های تکمیلی
.....	
➤ ۱۶۶	تست‌های آموزش
۱۸۵	تست‌های تمرینی
۲۰۳	تست‌های تکمیلی
۲۰۷	پاسخ تست‌های آموزش
۲۴۸	پاسخ تست‌های تمرینی
۲۷۷	پاسخ تست‌های تکمیلی
.....	
➤ ۲۸۶	تست‌های آموزش
۲۹۶	تست‌های تمرینی
۳۰۴	تست‌های تکمیلی
۳۰۶	پاسخ تست‌های آموزش
۳۲۱	پاسخ تست‌های تمرینی
۳۳۲	پاسخ تست‌های تکمیلی
.....	
➤ ۳۳۳	تست‌های آموزش
۳۴۰	تست‌های تمرینی
۳۶۰	تست‌های تکمیلی
۳۶۱	پاسخ تست‌های آموزش
۳۸۷	پاسخ تست‌های تمرینی
۴۰۲	پاسخ تست‌های تکمیلی
.....	
➤ ۴۰۴	تست‌های آموزش
۴۱۹	تست‌های تمرینی
۴۳۰	تست‌های تکمیلی
۴۳۲	پاسخ تست‌های آموزش
۴۶۴	پاسخ تست‌های تمرینی
۴۷۸	پاسخ تست‌های تکمیلی
.....	

